



الهام بهروزی

«کتاب شکست» عنوان تازه‌ترین مجموعه شعر مجید اجرایی، شاعر، نویسنده، منتقد ادبی و روزنامه‌نگار بوشهری است که پاییز سال جاری به همت انتشارات مروارید منتشر شد و در مدتی کمتر از سه ماه؛ در بهمن‌ماه به چاپ دوم رسید.

مجید اجرایی که پیش از این، نخستین مجموعه‌شعر خود را با عنوان «ژن مغلوب» در سال ۱۳۸۴ به همت نشر «شروع» منتشر کرده، دومین مجموعه خود را با اتکا بر بهره‌گیری از ظرفیت‌های زبانی متکثر اشعار سه دهه اخیر ایران راهی بازار شعر کرده است. به عبارتی، «کتاب شکست» به لحاظ فرمی و جریانی در میانه شعر زبان‌گرا و خود ارجاع دهه هفتاد از سویی و شعر دلالت‌گری دهه هشتاد و نود است.

اجرایی در «کتاب شکست» دنیای شعر خود را بر پایه عصیان استوار کرده است که او را به سمت زیستی تازه و ترسیم تصویری شاعرانه، نو و خلاقانه از معناباختگی زیست انسان امروز سوق می‌دهد. با مجید اجرایی پیرامون آفرینش این مجموعه‌شعر به گفت‌وگو نشسته‌ایم که در ادامه از نظر شما می‌گذرد.

نخست برای مخاطبان ما از علل تاخیر ۱۶ ساله خود در انتشار کتاب شعر بگویید؛ آیا این تاخیر از کمال‌گرایی و سخت‌پسندی شما در حوزه شعر نشأت می‌گیرد یا عوامل دیگری در این میان دخیل بودند؟

بله؛ متأسفانه با خوشبختانه بیشتر همین کمال‌گرایی بوده و می‌دانید که کمال‌گراها همیشه ناراضی هستند و روانشناسان این دسته آدم‌ها را اصولا سالم نمی‌دانند. خوشبختانه آن‌جایی که پای آفرینش، هنر و ادبیات وسط می‌آید واقعا مهم کمیت نیست؛ کم نیستند کسانی که با یکی دو اثر ماندگار شده‌اند؛ یکی از آن‌ها همین شاعر جوانمرگ شده هم‌دیار خودمان زنده‌یاد شایان حامدی که فقط با یک کتاب «دری به دریاغیش هنوز در عداد و شمار مهم‌ترین شاعران این استان به‌شمار می‌رود. من در این سال‌ها شعرهای بسیاری را ناتمام گذاشته‌ام و شعرهای زیادی را چاپ نکرده‌ام. خیلی از این شعرها در زمان خودش خوب بود؛ ولی الان دیگر نه. البته باید به این کمال‌گرایی، مشغله‌ها و موقعیت‌های آشفته شخصی را نیز افزود.

چطور شد که برای کار جدیدتان به نام «کتاب شکست» رسیدید؟

«کتاب شکست» در واقع ایده استراتژیک من در شعر و در مسیری است که مدت‌هاست درگیرم کرده‌است. «کتاب شکست» گفتمان شعری- زبانی من است. نام کتاب تداعی‌کننده خود کتاب است. دنبال اسم‌های فانتزی نبودم. این مجموعه حاصل و حامل المان‌ها، عناصر و کارمایه‌های زبانی من است که در شعرم و کتابم رخ‌نمون شده‌است. اسم کتاب ضربه‌زننده، شاید غافلگیرکننده و پیرش‌برانگیز باشد و من همین را می‌خواستم. مخاطب در این خانه (کتاب) را که می‌زند با منظره‌ای ویران مواجه می‌شود. طرح جلد و اسم کتاب توأمان در یک راستا هستند. شاعر با طرح جلد و اسم کتاب می‌خواهد مخاطب را به باغ ویران و سرزمین هرز (نام کتاب تی.اس. ایوب) خود دعوت کند.

چرا در این مجموعه، شما زبان کنش‌مند اجتماعی برای سرودن شعرهایتان انتخاب کرده‌اید؟

زبان کنش‌مند اجتماعی چیزی نیست که من انتخاب کرده باشم و به شعرهایم راه داده باشم. من در بستر اجتماعی زندگی می‌کنم که در سه سطح محلی، ملی و جهانی ویژگی‌های خودش را دارد. همواره آدمی اجتماعی بودم و در همان حال به‌شدت تنها و منزوی و همیشه چشم‌هایم نگران جامعه بوده‌است. در همین موضوع کرونا من واکنش‌های شعری به پاندمی داشتم؛ چون تأثیرات عمیقی بر همه اجزا و عناصر زیست مردم جهان داشته‌است.

فیلسوفانی چون «ژبژک» و «هاروی» کووید ۱۹ را در کانون تحلیل‌های اخیر خود قرار داده‌اند. برایم عجیب است که این مسئله در زبان و شعر شاعران ما چندان راه نیافته. من شاخک‌هایی حساس به جامعه دارم اما جامعه برای من دیگر آن اتفاقات روی پوست نیست. من امر اجتماعی را درونی خود کرده‌ام؛ حتی در شعرهای اجتماعی‌ام لایه‌های متفردانه و شخصی کاملا موج می‌زند. به‌نظرم شعر دهه هشتاد در زمینه جامعه‌گرایی دچار افراط و ابتذال شد. در شعرهای اجتماعی‌ام به تعبیر کریستوا، یک تن بیگانه‌ام.

مخاطب در این اثر با عصیان شما روبه‌رو می‌شود؛ عصیانی که بیشتر به زیستی تازه نزدیک می‌شود و به جای اتکا به یک نخله زبانی، تجربه شاعرانه شما را به کنشی نو و خلاقانه بدل می‌کند، نظر خودتان در این‌باره چیست؟ خوب شد واژه چالش‌برانگیز عصیان را مطرح کردید. من در مجموعه پیشینم (ژن مغلوب) همان‌طور که از اسمش پیداست، بیشتر بازتاب‌دهنده گونه‌ای دترمینیسم تاریخی- اقلیمی بودم که از دل آن نوعی جبرزدگی و تقدیرزدگی برمی‌خاست. در آن مجموعه که البته رویکردهای زبانی‌اش متأثر از شعر دهه هفتاد بود و وجه تغزلی- ایریستی هم در عین حال در آن مشهود و بارز بود، گفتمان و فضای ذهنی‌ام کاملا متفاوت بود.

اما در مجموعه جدید به نوعی عصیان کردم و آن قطعیّت

جای خود را به نسبیّت داد. این عصیان تنها عصیان من نبوده. عصیان همه انگاره‌های زیست جمعی ما بوده است. من به جد گمان می‌کنم دوگانه‌ی عصیان/ استیصال و میل/ ملال پارادایم غالب زیست جمعی ما بوده‌است. عصیان من صدای ناخودآگاه جمعی آدمیان پیرامونم بوده است. من علیه هیچ ژرم و فرمی در این زیست جمعی و حتی زبانی عصیان نکرده‌ام. عصیان من، عصیان بیرونی نبوده،عصیان «بلانشویی» و «کریستوایی» است؛ آن‌جا که می‌گویید:

سریچی شرط لازم حیات ذهن است و سوژه را به قسمی از بازگشت، چرخش، نوسازی و دور زدن فرا می‌خواند. ژولیا کریستوا معتقد بود: «اصلی‌ترین کنش، شکلی درونی از سریچیجی یا به تعبیر شما عصیان است که به تخطی از ممنوعیت‌ها، هنجارها، ارزش‌ها و قوانین درونی دلالت دارد.» شما در جایی اشاره کرده‌اید که این کتاب در حقیقت سرآغاز تجربه جدیدتان در عصیان‌وارگی ذهنی است، در این باره

بیشتر توضیح می‌دهید؟

گفته‌ام سرآغاز تجربه جدید؛ البته معلوم است که فرداروز، این تجربه دیگر جدید نیست. منظورم این بوده که ایده «شکست» که – گفتم ایده استراتژیک من در شعرم است- حاوی تکیه و تأکید بر نیندیشده‌ها و مغفول‌مانده‌های محتوایی شعر ایران است.

گمان می‌کنم در شعر امروز ایران سویه‌های برجسته‌شده، تن به «قدرتی» داده که راه‌پیکش نیست. منظوم از «قدرت» وجه فوکویی آن است. شعر ایران هنوز در ادامه چرخه رمانتیسیسمی است که قرن‌هاست گریبان ما را گرفته



و این رمانتیسیسم در ذات خود از بازنمایی همه عناصر زیست متفردانه و جمعی ما عاجز و ناتوان است؛ یکی از آن وجوه، وجه تروماتیک است؛ عناصر زوال، فروپاشی و گسست‌هایی است که در عرصه زیست، زبان و ناخودآگاه جمعی ما رخ داده‌است.

در این تجربه سرک کشیده‌ام به درون این بیغول‌های تاریک و وقتی گفته‌ام: «اول راهم؛ یعنی اینکه در این مجموعه فقط بخشی از آن سویه‌های مغفول را توانستم به عرصه‌ی زبان شاعرانه درآورم؛ یعنی اینکه این تجربه هنوز بکر و خام است. اقیانوسی است پرموج و مخوف و در عین حال زیبا و شورانگیز. آنچه در اواخر قرن هجدهم اروپا روی داد، همه حاکی از احساس نوستالژی بود (بدن تکه تکه/ لیندا ناکلین). شما در این اثر با استفاده از ابهام و ترکیبات خلاقانه و بکر و نو تلاش کردید که معناباختگی جهان امروز را به رخ بکشید، به نظرتان این حرکت چقدر نیاز شعر امروز است؟

به گمان من شعر جز بازمود معناباختگی رسالتی ندارد. کار من توصیف گل و بلبلی واقعیت نیست. هزاران شعر در دوره‌های متفاوت تاریخی همین سرزمین سروده‌شده در مدح و وصف طبیعت و انسان؛ اما راهی به راهایی نگشوده‌است. روایت معناباختگی اختلال در ابتذال است. شعر، سوژه غایب را فرامی‌خواند و زبان معناباخته زبانی است که به جنگ با ابتذال می‌رود.

زبان معناباخته خود آفریدن معنایی تازه است و ضرورت دستیابی به معناها و آفرینش‌های تازه معنایی به قول پروست «زبان جدید در زبان ابداع می‌کند که به نوعی یک زبان بیگانه است.»

زبان بیگانه همان معناباختگی است که دو قطب انفصال/ اتصال را می‌سازد. آثاری که توانسته‌اند سپهرسازی کنند و طنین روح و زیست متفردانه و جمعی یک ملت باشند، آثاری بوده‌اند که معناباختگی را به عرصه زبان درآورده‌اند. حتی آثار کلاسیک، حتی آثار بزرگ حماسی در پس‌زمینه‌ای از خلأ، فراموشی و فقدان شکل گرفته‌اند؛ آن چیزی که در زبان کسی چون دریدا به‌عنوان «ویرانی حافظه»، «سوگواری» و «تجربه امر ناممکن» روایت می‌شود.

جهان امروز ما اصولا جهان معناباخته‌ای است و گرنه موج‌موج و فوج‌فوج روانشناسی‌های زرد و فلسفه‌های بودیستی و رواقی‌گری و معنویت‌های نوظهور از در و دیوار بالا نمی‌رفت. آنچه در زیست جهان امروز و ایران ما شاهد



آن هستیم کالایی شدن زیست آدمیان، مناسکی شدن همه روابط و مناسبات و فروکاست ایزه‌ها به بازموده‌های مجازی (به تعبیر بودریار) و همان معناباختگی است که می‌گویید. برخی از منتقدان ادبی با خواندن اشعار انتقادی و چالش‌برانگیز شما در این مجموعه بر این باورند که گفتمان غالب در این اثر گفتمان شکست است! شکستی که ناکامی بسیاری از نخله‌های ادبی و شعری امروز را عیان می‌کند، چقدر این عقیده به تلاش شما در گفتمان‌سازی در کتاب شکست نزدیک است؟

جریان‌های شعر در ایران به گمان من فهم عمیق و یکپارچه‌ای یا تجربه زیسته عمیقی از امر شاعرانه نداشته‌اند. شعر ایران از زمان نیما تا کنون همواره گرفتار در سیکل معیوب اثبات گرایی بوده‌است؛ زیرا در مواجهه با سنت‌گرایان یا ساختارگرایان یا آکادمیسین‌ها همواره خود را متهم می‌یافته است و این البته فقط محدود به شعر نیست. اصولا جریان‌های فکری پس از

مجید اجرایی:

شعر جز باز نمود معناباختگی رسالتی ندارد

مشروطه نیز در همین سیکل افتاده‌اند.

در شعر، وسوسه و وسواس در نوگرایی در بازتابندگی زبان، آنان را از خود تجربه زبانی (در کلیت آن) بازداشته است. شعر ایران همواره زبان را به‌عنوان یک فرم و یک ساختار در کانون توجه و تجربه خودش قرار داده و آن امر زبانی که حاصل و حاوی سویه‌های چندلایه زیبایی‌شناختی، معرفت‌شناختی، اسطوره‌ای، تاریخی و ناخودآگاه قومی- جمعی باشد در هیچ‌کدام از مانیفست‌های شعری- زبانی تجلی عمیقی نیافته است.

این جریان‌ها در دو قطبی تقابلی با همدیگر تنها به خنثی‌سازی و تهی کردن تجارب زیسته و ایده‌های پیشنهادی جریان مقابل پرداخته‌اند. آن‌جا که اتفاق‌های برجسته‌ای در شعر معاصر ایران افتاده، نه جریان که خود چهره‌ها بوده‌اند که ظرفیت‌های زبانی را توسعه داده‌اند. شعر ایران هنوز به درک یکپارچه، عمیق و خلاقه‌ای از خود نرسیده؛ آنچه اتفاق افتاده عمدتا در پوسته‌های شعر و زبان ما بوده و نه در هسته‌ها و دالان‌های درونی آن.

بیان‌گرایی ابزوردیسمی و نگریستن با چشم مرکب دیگر ویژگی است که منتقدان شعر به شما در خلق این اثر منتسب کردند، این ویژگی چه کمکی به شما در حل تعارض میان ارزش‌های وجودی و خلق معناهای درونی در شعر کرده‌است؟ ابزوردیسم در شعر به گمانم فقط شامل نقاط منفصل، قطعه قطعه و گسست و استیصال نیست؛ از عناصر موسیقایی، تغزلی و کارمایه‌هایی که در شعر جریان‌های مختلف شعری بوده، استفاده کرده‌ام. کوشیده‌ام تجربه زبان شاعران‌ام تجربه‌ای مقطع و منفصل از تجربه‌های شعری ایران نباشد و مگر می‌شود؟!

در کتاب شکست، شما هم صدای فروغ، شاملو ، آتشی و برهانی را می‌شنوید و هر مد پاهایی از دیگر چهره‌های موثر در شعر امروز. این صدا البته در واژگان و ساختار نیست؛ بلکه

در متن است. استفاده از تجارب زیسته زبانی و جریانی در شعر من گاه شماتیک بوده و گاه تماتیک، البته سعی کرده‌ام تبدیل به آش شله قلمکار نشود. من همه این تجربه‌ها را از درون فیلترهای ناخودآگاه شاعران‌ام عبور داده‌ام و به یک زبان یا شیزه‌زبان خاص خود رسیده‌ام. رسیده‌ام؟! به گمانم در سه سطح زبان، سویه‌های جمعی و دلالت‌مند زبان و فردیت شاعرانه پیشنهادهایی را داده‌ام؛ اما میان ماه من تا ماه گردون نمی‌دانم چقدر فاصله باشد.

شما در دو مجموعه منتشرشده خود نشان دادید که در شعر

از روی دست دیگری نگاه نمی‌کنید، برای رسیدن به پختگی و

جرات در گفتمان‌سازی در شعر و خلق تصاویر انتزاعی، بکر و

خلاقانه چه مسیری را طی می‌کنید؟

شعر من هم این است و هم آن و نه این است و نه آن. البته که من بی‌التفات و توجه به تجارب زیسته شعری دیگران نبوده‌ام. چون هر تجربه‌ای –به گمان من- حتی اگر تجربه شکست خورده و ناکامی باشد، برای تجارب دیگر و خلق زیست جهان‌های دیگر، خوراک خوب و بهره‌دهی خواهد بود. اما فکر می‌کنم فراتر از این تجربه‌ها، تجارب زنده و متعین هستند که شعریت را خلق می‌کند. بنابراین نگاه من، نگاهی ایزکتیو و سیال به پدیده‌هاست. من به لحظات انفجاری در شعر قائلم. لحظاتی که بتواند ایجاد تعلیق کند و مخاطب را غافلگیر سازد و شوک و ضربه‌های حسی به مخاطب وارد کند؛ من به ترومای شاعرانه قائلم. معتقدم رسالت ذاتی شعر آن‌چنان که برخی منتقدان و شاعران می‌پندارند تنها توسعه ظرفیت‌های زبانی نیست؛ بلکه هدف توسعه ظرفیت‌های زیستی در قالب زبان است.

به بخشی از پیشنهادهایی که زبان‌گرایان در شعر دهه هفتاد مطرح کرده‌اند که شعر را یک پروژه‌ای حاوی «بسته‌های پیشنهادی» مختلف می‌دانند از بیخ و بن بی‌باور هستم و به بخشی از شعرها و جریان‌هایی که در شعر دهه هشتاد و نود ارانه شده و برای درآمدن از چاله زبان به چاه ابتذال و ساده‌انگاری سانتی‌مانتالیستی افتاده‌اند نیز بی‌ایمان و کافر هستم.

نگاه من به شعر پروژه‌ای نیست؛ پروژه‌های اجرایی است. جریانی نیست، متفردانه است؛ با تاسی به نگاه فوکو، قائل و معتقد به تداوم تاریخ در عرصه شعر و زبان نیستم. معتقدم دوگانه ارسطویی و دوالیسم زبانی که از زمان ورود تفکر غربی به ایران تا الان فکر فلسفه، زبان، ادبیات، شعر و همه چیزمان را به ناف خود گره زده، اصولا رستگاران نخواهد کرد.

دست آخر اینکه معتقدم در شعر باید به قول بلانشو، به گسست آری بگوییم تا بتوانیم آفرینشی نو را بنیاد نهیم.

یادآوری می‌شود، مجید اجرایی، شاعر، نویسنده و منتقد ادبی متولد سال ۱۳۵۵ در شهرستان جم است. وی تا کنون در مجموعه شعر به‌نام‌های «ژن مغلوب» و «کتاب شکست» را راهی بازار شعر کرده است. افزون بر این، از این شاعر در روزنامه‌ها، مجلات و وبسایت‌های ملی و استانی تائکون مقالات متعددی منتشرشده و همچنین شعرهایی از او در کتاب‌ها و جنگ‌های ادبی گوناگون به زیور طبع آراسته شده است.

در کارنامه ادبی اجرایی، دبیری بخش شعر جایزه ادبی بوشهر و دبیری جایزه ملی شعر جم نیز به چشم می‌خورد. | ایبنا

علی زيارتی، هنرمند و کاریکاتوريست دشتستاني در گفتگو با پيام عسليه:

این همه بی تفاوتی نسبت به هنرمندان زیننده نیست



اسماء بوستانی: علی زیارتی، هنرمند و کاریکاتوريست دشتستاني در آئين افتتاح دهمين نمايشگاه خود در گفتگو با روزنامه پيام عسليه می گويد: تاکنون کمکی از اداره ارشاد طلب نکردم، فقط در خصوص مجوز انتظار همکاری داشتم. آری اینگونه هنرمندان را بار آورده اند که هیچگونه انتظار حمایت و کمکی از آن ها نداشته باشند. بابت برپایی تمامی نمايشگاه هاييم از مردم و ارگان های دیگر غير از اداره ارشاد تقدير نامه دریافت کرده ام. تاکنون یک برگه تقدير از اداره ارشاد به علی زیارتی تعلق نگرفته، تاکنون یکبار اداره ارشاد از من دعوتی نکرده است.

پيشنهادهی که به اداره ارشاد میدهم این است که اگر بودجه ندارند از جیب خود هزینه کنند و ۱۰ تا ۲۰ بسته مداد رنگی خریداری کنند تا زمانی که در نمايشگاه چند دختر و پسر کم سن و سال شرکت می کنند چیزی برای هدیه دادن داشته باشند تا در دست آن کودک چیزی وجود داشته باشد که ردی از اداره ارشاد در آن است.

وی گلايه های خود از مسئولين مربوطه را اینگونه بیان کرد: با اینکه مسئولين اداره ارشاد دشتستان به مراسم افتتاحیه من دعوت بودند هیچ یک از آن ها را در روز افتتاحیه ندیدم، حتی جناب رهسپار را که هدیه ای برای او به دلیل بازنشستگی اش در سال جاری در نظر گرفته بودم را ندیدم، البته این چنین فعالیت ها وظیفه ما نبوده اما چون همیشه در نمايشگاههايم حضور داشته منتظرش بودم.
بلهعدم حضور مسئولين مربوطه به ما هنرمندان می فهماند که مسئول هنرمندان خود هنرمندان هستند و نباید از مسئولين ارشاد انتظاری داشت، هنرمندان اگر می توانند با این دیدگاه فعالیت هنری انجام دهند، بسم الله، ادامه دهند؛ اگر نمی توانند منتظر هیچ کس برای حمایت نباشند.

زیارتی ادامه داد: به هنرمندان زیننده اداره ارشاد نیست، این همه بی تفاوتی نسبت به هنرمندان زیننده اداره ارشاد نیست، ما هنرمندان انتظار تقدیر یا هدیه از سوی اداره ارشاد نداریم اما در چنین مراسمی حضور داشته باشند تا مردم آن ها را ببینند، نمايشگاه قبل از من، نمايشگاه شید با ۱۳۰ شرکت کننده بوده، چند مسئول و مدیر در این نمايشگاه شرکت کردند؟ هر چند گفتن ما هیچ سودی ندارد و شاید وظیفه اداره ارشاد ترویج فرهنگ و هنر نباشد و ما اشتباه گرفته ایم. خسته شده ایم خیلی خسته.

امیدوارم این نمايشگاه آخرین نمايشگاهم باشد.

وی افزود: عدم حضور مسئولين در آیین افتتاح نمايشگاهم به دلیل دیر گرفتن سالن و اینکه تا پنج دقیقه قبل از افتتاحیه شخصا درگیر کارهایم بودم و فرصت ارسال دعوت کتبی برای هیچ مسئولی را نداشتم، و شایدم سه سال لغو نمايشگاهم باعث تردید استقبالشان شد و شاید..... و شاید.....

زیارتی از مشکلات گرفتن مجوز و برگزاری دهمين نمايشگاهش نیز گفت: مشکل اصلی من سوء برداشت از کاریکاتورهایم است. شاید خیلی ها معنی واقعی کاریکاتور را نمی دانند و نقد کردن را امری ناپسند و مخرب می دانند اما امیدوارم روزی رسد که همه از نقد استقبال کنند.

این هنرمند کاریکاتوريست در توضیح انتخاب نام ظن برای نمايشگاهش عنوان کرد: در این سه سال علت لغو و عدم برگزاری نمايشگاهم برداشت اشتباه و سوء ظن برخی افراد و مسئولين از آثارم بود، نام ظن از سوءظن و سوء برداشت آمده، کاریکاتور روحش این است که هنرمند با روح و استدلال خود آن را تفسیر کند، اما احتمال دارد بعضی ها آن را انتقاد سیاسی بدانند در صورتی که چنین نیست، سوءظن و سوء برداشت است.

زیارتی تعداد آثار این نمايشگاه را ۳۶ اثر با موضوعات مختلف از جمله مشکلات و معضلات اجتماعی و دغدغه زندگی مردم اعلام کرد و ادامه داد: بعد از دوسال لغو مجوز اینبار از چهار ماه پیش تاکنون درگیر کشیدن آثار، ادیت، مجوز و مشکلات اخذ مجوز بودم، که خوشبختانه با حمایت جناب افروغ مدیرکل ارشاد استان و تلاش مدیر ارشاد دشتستان و چند دوست باغیرت هنرمندم توانستم مجوز دهمین نمايشگاهم را بگیرم.

این هنرمند ، حس و حال خود از برگزاری دهمين نمايشگاهش را چنین بیان می کند: جسم فقط خوشحال بودن از دیدار دوباره با مردم و تکرار اینکه مخاطبان خودشان را میزبان این مراسم می دانند است، بهترین حسی است که همیشه از برگزاری نمايشگاههايم دریافت می کنم.

علی زیارتی با ابراز خوشحالی از افتتاح نمايشگاه خود و دیدار با دوستان و مردم در نمايشگاهش ادامه می دهد: خوشحالم از حضور مردم و دوستانم در نمايشگاه، اگر بدانم مردم عادی تمایلی به نمايشگاهم ندارند هیچوقت برگزار نخواهم کرد.

همین ذوق و استقبال مردم دلگرم می کند. در پایان مصمیمانه از کانون تبلیغات شهر با مدیریت آقای قدوسی و همکارانش که همگی از دوستان ارزشمند و عزیز من هستند سیاست دارم که برای چندمین بار دستم را گرفتند برای برگزاری این نمايشگاه. تشکر می کنم از تمامی دوستان هنرمندم و جامعه محبوب تئاتر.